

استرآباد در گذر تاریخ



■ تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه)

■ نوشته‌ی آ.م. ماتویف

■ ترجمه‌ی: دکتر محمد نایب پور

■ ناشر: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی؛ چاپ اول، ۱۳۸۶، ۲۴۰ صفحه

جنبش ضداستبدادی منجر شد. شعله‌ور شدن قیام آزادی‌خواهی در تبریز، قیام‌های گیلان و مناطق بختیاری، فتح تهران و سرنگونی محمدعلی شاه و انتخاب احمد میرزا به عنوان شاه جدید، نتایج این دوره بود. نویسنده نیمه دوم سال ۱۹۰۹ م (۱۳۲۷ ق) را چهارمین و آخرین دوره‌ی انقلاب می‌داند که در پایان سال ۱۹۱۱ م (۱۳۳۰ ق) با سرکوبی آن پایان گرفت. در این دوره، طبقات انقلابی و ضد انقلاب از هم متمایز شدند.

ماتویف علت عدم توجه سایر نویسندگان را درباره‌ی دوره‌ی مورد نظر، مانند گ. شیتوف و گ. م. پتروف، به مبارزات سیاسی اجتماعی سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ م، تأثیرپذیری از کتب نویسندگان انگلیسی‌زبان به خصوص سرپرسی سایکس و مورگان شوستر آمریکایی می‌داند. ماتویف یادآور می‌شود درباره‌ی رویکردهای دولت‌های امپریالیستی نسبت به انقلاب ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵ م) آثار لنین، ایوانف، ک.آ. بولدیرف مناسب است و علی‌رغم برخی نواقص که در کتاب ایوانف وجود دارد، مستندترین و مفصل‌ترین توصیف از مبارزه مردم ایران علیه ضدانقلاب در همین کتاب موجود است.

در فصل نخست، نویسنده ابتدا محدوده‌ی ایالت استرآباد، تفکیک مناطق ترکمن‌نشین و فارس‌نشین، رقابت بین ترکمانان گوکلان و یموت و ارتباط گوکلان‌ها با خان‌های بجنورد به خاطر هم‌جواری نقش رؤسای گوکلان در هم‌یاری با حاکمان استرآباد در خصوص دریافت مالیات که البته در ازای آن از دولت، مواجب و هدایا دریافت می‌داشتند، یاد می‌کند. سپس طوایف یموت را بررسی می‌کند. والیان استرآباد از دشمنی بین قبایل سود می‌جستند و به کینه‌های آنان دامن می‌زدند و با ارسال تحف و هدایا، چهره‌های روحانی متنفذ و ریش‌سفیدان آن‌ها را به سمت خود جلب می‌کردند. ماتویف می‌نویسد: با شروع انقلاب مشروطه، ارتجاعیون ایالت استرآباد از آن‌ها علیه انقلابیون شهر و روستا استفاده کردند. سپس توجه ماتویف به گنبد کاوس که در آن زمان، یک روستا

این کتاب دارای یک مقدمه و شش فصل است. در فصل یکم به وضع استرآباد در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ م پرداخته شده است. فصل دوم به مبارزات مردم منطقه بین سال‌های ۱۹۰۹ م (۱۳۲۷ ق) تا اواسط سال ۱۹۱۱ م (۱۳۲۹ ق) توجه دارد. در فصل سوم، نویسنده به رشد ضدانقلاب در استرآباد و بررسی مواضع انگلیس و روسیه تزاری پرداخته است. در فصول چهارم و پنجم جنگ داخلی در استرآباد، مازندران و شاهرود مورد بررسی قرار گرفته و کوشش نویسنده در فصل ششم به بررسی ماجراجویان و مزدورانی که در خدمت شاه مخلوع قرار گرفته بودند، معطوف شده است.

نویسنده در مقدمه، از تأثیرپذیری انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه بر انقلاب مشروطه که رویکردی ضدفئودالی و ضدامپریالیستی داشت و هم‌چنین از هم‌کاری انقلابیون روسی با انقلابیون ایرانی یاد می‌کند. او عوامل مؤثر در انقلاب ایران را، کشاورزان، طبقه تازه‌تشکیل کارگر، بورژوازی خرد شهری و بورژوازی ملی می‌شمرد و علت شکست انقلاب را در ضعف طبقه کارگر می‌داند که بورژوازی کمپرادور و زمین‌داران لیبرال و برخی روحانیان، توانستند رهبری جنبش ضدفئودالی را به دست بگیرند. زیرا به سبب شرکت گسترده‌ی گروه‌ها و طبقات مختلف همانند: زمین‌داران لیبرال، بخش اعظم روحانیان، بورژوازی کلان، تاجران خرد و متوسط، صنعت‌گران و فقیران شهری، مرزبندی مشخص طبقاتی در اردوگاه مشروطه‌خواهان وجود نداشت و کنترل به دست مجامع لیبرال افتاد.

نویسنده در مرحله دوم انقلاب، از فعال شدن کشاورزان، کارگران و بورژوازی خرد شهری سخن می‌راند. اعتصابات و اقدامات این گروه‌ها، بورژوازی کلان و زمین‌داران لیبرال را به سازش با حکومت کشاند و حکومت نیز با به توپ بستن مجلس و سپس تعطیلی آن، فصل جدیدی پیش روی مبارزان گشود.

دوره‌ی سوم با تعقیب و مجازات آزادی‌خواهان همراه بود و به



بود، معطوف می‌شود. این روستا به دلیل اقامت کمیسیبر مرزی روسیه در ایران، اهمیت پیدا کرد. منصب کمیسیبر مرزی روسیه در ایران به طور رسمی در ۱۸۹۸ م (۱۳۱۶ ق) به وجود آمد.

ماتویف بر این باور است که پاره‌ای از پیروزی‌های دولت ایران در میان قبایل ترکمن، از پیامدهای ایجاد کمیسیبرای مرزی روسیه در ایران است که هیچ‌گاه اهمیت آن با کمیسیبر ایرانی و سایر داروغه‌های ترکمن قابل قیاس نبود.

در ادامه، شهر استرآباد که در اواخر قرن ۱۹ م حدود ۱۲۰۰۰ هزار سکنه داشت و در آغاز قرن ۲۰ م تعداد آن‌ها با ۲۰،۰۰۰ نفر رسید مورد توجه ماتویف قرار گرفت. استرآباد مرکز مراسلاتی تجارت داخلی ایالت استرآباد و مرکز اقامت والی و کنسول روسیه بود. مهم‌ترین مرکز تجارت خارجی ایالت استرآباد، بندر گز بود که در آستانه قرن ۲۰ م رشد چشم‌گیری داشت و شعبه‌ای از بانک استقراضی روس در آن‌جا فعالیت می‌کرد. از بندر گز کالاهای روسی مانند: پارچه، شکر، تولیدات فلزی و غیره به شمال شرقی ایران منتقل و توزیع می‌شد. ماتویف می‌نویسد: بندر گز به لحاظ تجاری فعال‌تر از استرآباد بود. ایجاد ایستگاه دریایی روس‌های تزاری در جزیره‌ی «آشوراده» به قرارداد ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸ م (۱۲۴۴ ق) برمی‌گردد که دولت روسیه حق انحصاری تملیک ناوگان، جنگی دریای خزر را به دست آورد. تلاش ترکمن‌ها در حملات غیرمنتظره به ایستگاه دریایی روس‌ها، دقیقاً در جهت از بین بردن زمینه‌های غارت‌گری ترکمنان از طریق نظارت و بازرسی بر کالاهای آنان، صورت می‌گرفت. نویسنده معتقد است بر اثر نظارت روس‌ها، غارت‌گری دریای ترکمنان در پایان قرن ۱۹ م کاملاً متوقف شده بود. و در آستانه قرن ۲۰ م این ایستگاه، ابزار تکمیلی فشار دولت روسیه در این ناحیه بود.

در فصل دوم از اقدامات انجمن استرآباد یاد شده است که به مردم توصیه می‌کرد از پرداخت مالیات به عوامل دولتی خودداری کنند. در این زمان بر اثر فشار شدیدی که به روستاییان به‌خصوص در مناطق کتول و فندرسک وارد شد، این دو منطقه شاهد شورش گسترده روستاییان علیه خان‌های کتول و فندرسک بود. جبهه ارتجاع با قتل یکی از فعالان انجمن استرآباد به نام حاج رحیم‌خان مقصودلو فعال‌تر شد. ۵۰۰۰ نیروی ترکمن ده‌ها روستا را غارت کرده و به آتش کشیدند و استرآباد را در محاصره خود گرفتند. تنها کمیسیبر مرزی روسیه بود که آنان را از حمله به شهر بازداشت. اگر چه فرصت به‌دست آمده به انقلابیون استرآباد میدان داد تا کنترل شهر را به دست گیرند، اما رئیس دولت - سپهدار - خان فندرسک را به رسمیت شناخت و او را به حکومت ایالت منصوب کرد که با واکنش انقلابیون مواجه شد. دولت ناچار، نصرت‌الله خان امیراعظم را به حکومت استرآباد فرستاد.

به نظر می‌رسد قتل علی محمدخان کتول (حاکم کتول) و سپس دستور دستگیری خان فندرسک و قتل او در حوالی استرآباد به اشاره دولت بوده باشد. این حوادث اگر چه به پایگاه اجتماعی فئودال‌ها لطمه زد، اما محاصره‌ی امیر اعظم و هم‌راهانش توسط ترکمن‌ها در حوالی گنبد کاووس، هنوز از فعال بودن نیروهای ارتجاع در منطقه حکایت دارد؛ هر چند امیر اعظم با وساطت کمیسیبر مرزی از مهلکه نجات پیدا کرد. ماتویف برای توصیف کامل‌تر اوضاع ایالت استرآباد در پایان سال

۱۹۱۰ م و آغاز سال ۱۹۱۱ م برخی جریان‌ات اقتصادی را بسیار مهم می‌داند. از جمله می‌نویسد: در سال ۱۹۱۰ م، بر اثر زمستان بسیار سخت و طولانی، ۹۰ درصد از احشام تلف شدند. آن مقدار که زنده ماندند بسیار نحیف شدند و در بهار مردند. او به نقل از «ایوانف» می‌نویسد: خان‌های ترکمن بدان جهت از شورش ضدانقلابی شاه مخلوع حمایت کردند که به بازگشت دوباره‌ی مقررات دوره‌ی استبدادی چشم دوخته بودند. ترکمنان عادی هم بدان دلیل به شورش ارتجاعی پیوستند که قحطی و گرسنگی گسترش پیدا کرده بود.

نوشته‌های ماتویف در فصل سوم به رشد ضدانقلاب در استرآباد و بررسی مواضع روسیه و انگلیس، اقدامات تخریبی ارتجاع از ۱۹۱۰ م و تماس با ایالات قشقایی، کرد، شاهسون، و نامه‌نگاری به شاه مخلوع در ادسا و غیره مربوط می‌شود. گزارش وزارت امور خارجه ایران به سفیران روس و انگلیس در خصوص تحرکات هواداران شاه مخلوع در ترکمن صحرا آنان را به واکنش واداشت؛ «سازونف» به «خابایف» سروان سوار که در رکاب محمدعلی شاه مخلوع بود رساند که در صورت صحت این تحرکات، حقوق بازنشستگی شاه مخلوع قطع خواهد شد و البته محمدعلی میرزا ناچار به انکار شد. اما دامنه‌ی فعالیت‌ها محدود نشد. ایالت استرآباد بر گیلان و آذربایجان ارجح دانسته شد؛ زیرا تصور بر آن بود که در استرآباد همه یاور وی هستند و شخص «آنا محمد ساری» نماینده اشراف قبیله یموت، خود به ادسا رفت و وعده‌های مؤکد داد.

شورش تابستان ۱۹۱۱ م تصادفی نبود؛ زیرا موقعیت سخت اقتصادی منطقه که پیامد زمستان طولانی و بسیار سخت آن بود، موقعیتی مناسب برای ناراضی‌تی مردم فراهم کرده بود. اشراف ترکمن برعکس مردم عادی که بی‌صبرانه جهت قانونی کردن چپاول خود منتظر بودند، نگران میزان مواجب، تهیه سلاح و دریافت نظر دیگر ایالات نسبت به قیام علیه دولت بودند که در این خصوص نماینده محمدعلی میرزا «منتظم الملک» که از ادسا به میان ترکمنان آمده بود پاسخ‌های اطمینان‌بخش به آنان داد و البته بعدها مشخص شد بیشتر وعده‌ها تحقق ناپذیر است. دولت و مجلس تا حدی از اوضاع منطقه آگاه شدند؛ مجلس سعی کرد با پرداخت جریمه‌های ترکمنان در آلامانی که به ماوراء خزر کوچ کرده بودند، دل آنان را به دست آورد، اما سودی نداشت.

ماتویف سپس در خصوص موضع‌گیری انگلیسی‌ها این نکته را می‌نویسد که احساس منفی آن‌ها نسبت به شاه مخلوع نه به جهت طرف‌داری آن‌ها از رژیم مشروطه بلکه نگرانی آن‌ها، نزدیکی روسیه و محمدعلی میرزا در صورت به قدرت رسیدن شاه مخلوع بود که بالطبع بر منافع انگلیس‌ها در ایران زیان وارد می‌آورد.

ناگفته نماند درخصوص مسأله شاه مخلوع در وزارت خارجه روسیه و عوامل آن در انگلیس و ایران، چندان هم‌خوانی وجود نداشت؛ زیرا اقدامات پاختیانف کنسول عام تزاری در تهران با سفیر روسیه در تهران - پوکلفسکی - هماهنگ نبود. هم‌چنین سفیر روسیه در لندن - گراف بنکندورف (Graff Benckendorf) به‌شدت با حمایت روسیه از محمدعلی میرزا مخالف بود. و یادآور شد اجازه به شاه در بهره‌برداری از مرزهای روسیه تمام مسئولیت بلوا را بر دوش روسیه می‌گذارد؛ ضمن آن که شاه مخلوع مرد ضعیفی است و درصورت پیروزی هم بی‌اتکای روسیه نمی‌تواند سرپا بماند و این امر به روابط روسیه خدشه وارد می‌کند.

فصل چهارم کتاب به آغاز جنگ داخلی استرآباد مربوط می‌شود و نیز عوامل انتقال محمدعلی شاه مخلوع به خارج از روسیه، مسافرت به خارج از روسیه، فضای دائمی مراقبت پلیس را از بین می‌برد و دولت روسیه را هم از مسئولیت نظارت بر اعمال او رها می‌کند. موضوع درگیری مجلس و دولت در این برهه موضوعی است که ماتویف به آن هم می‌پردازد و می‌نویسد: در مجلس قدرت با بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی بود که به حفظ دستاوردهای انقلاب علاقه‌مند بود درحالی که دولت به رهبری سپهدار چنین دیدگاهی نداشت و فقط دخالت ناصرالملک نایب‌السلطنه مانع استعفای سپهدار بود. سپهدار، دولت جدید را معرفی کرد. مجلس به ترکیب دولت جدید رأی اعتماد داد، طرح وضعیت جنگی را تأیید کرد. دادگاه نظامی برقرار شد. حمل سلاح و فعالیت انجمن‌ها و شوراها و تشکل‌های مختلف ممنوع شد. مجازات مرگ برای کارمندی که اسرار خدمتی را افشا می‌کردند، مقرر شد و مجازات اعدام برای قیام‌کنندگان علیه مشروطه، روزنامه‌های مخالف هم بسته شد.

کمیسونی از دمکرات‌ها، ملی‌گرایان و اعتدالیون و غیره برای هدایت و نظارت دولت تشکیل شد. هم‌چنین کمیته امنیت ملی تشکیل شد و به فرمان این کمیته دستگیری هواداران شاه مخلوع آغاز شد. در این گیرودار، سپهدار مجبور به استعفا شد و صمصام السلطنه که وزیر جنگ بود، ریاست دولت را هم پذیرفت. با وجودی که نیروهای داوطلب مردمی را بیشتر خلع سلاح کرده بودند و مجاهدان آذربایجان هم در تابستان ۱۹۱۰ م در تهران توسط بختیاری‌ها و نیروی پلیس سرکوب شده بودند نیروی مردمی در رشت شکل گرفت و به مازندران اعزام شد. هم‌چنین در تبریز و تهران به سامان‌دهی گروه‌های فدایی پرداختند. سردار محیی (معز السلطان) به عنوان والی مازندران و استرآباد منصوب شد و سریعاً نیروها را سازمان‌دهی کرد. مطبوعات تهران هم مقالات یکارجویانه‌ای را زیر چاپ بردند. مورگان شوستر هم از اوج‌گیری مبارزات سیاسی - اجتماعی در راستای اهداف خود بهره برد. او با مجلس و رئیس پلیس تهران (یفرم‌خان ارمنی) ارتباط برقرار کرد. و به نایب‌السلطنه و وزیران مشورت می‌داد. وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه هم از این که روس و انگلیس جلوی فعالیت‌های تبلیغاتی عوامل اطلاعاتی شاه مخلوع را نگرفته‌اند، سرزنش شدند و البته خود به سفیر انگلیس یادآور شد از آن جهت این متن برای او ارسال شده که انگلیس در مذاکرات خروج شاه از ایران در سال ۱۹۰۹ م (۱۳۲۷ ق) حضور داشته است. اما روس‌ها اعتراض کردند و ادواردگری وزیر امور خارجه انگلیس به دولت ایران اطمینان داد که بازگشت شاه مخلوع به ایران بدون حضور روسیه انجام شده است.

به نظر می‌رسد ماتویف جانب‌دارانه سعی در نشان دادن عدم دخالت روسیه در قضیه دارد. وی می‌نویسد: «دولت تزاری اقداماتی مشخص در راستای نظارت و پایبندی بر اصل عدم مداخله به عمل آورد». اما در ادامه می‌افزاید: «انسداد کامل مرز مشترک بیش از ۲۰۰۰ کیلومتری عملاً ناممکن است.» و سپس برای تأیید گفته‌هایش نمونه‌هایی از دستورات جانشین شورای وزیران روسیه - استولپین - را می‌آورد که به استاندار قفقاز و فرمانداری کل ترکستان ارسال کرده بود. ماتویف اعتقاد دارد دولت تزاری خواهان برقراری رژیم قبلی بود ولی مسئولین وزارت خارجه آن کشور، امکان پیروزی محمدعلی شاه را به خاطر عدم پایگاه

گسترده مردمی ضدانقلابیون ناممکن می‌دانستند. فصل پنجم کتاب به مبارزات کشاورزان با گروه‌های ضدانقلاب اختصاص دارد که تحت عنوان جنگ داخلی در ایالت استرآباد، مازندران و شاهرود یاد شده است.

اشغال استرآباد بدون هیچ‌گونه مقاومتی بزرگ‌ترین موفقیت ضدانقلاب بود. با ورود اینان هراس در دل مشروطه‌خواهان راه یافت و به کنسول‌گری روسیه پناه بردند و ایوانف - کنسول روسیه - از شعاع‌السلطنه التزام کتبی مبنی بر عدم آزار آنان گرفت. اما شیخ حسین مقصدولو رهبر مجاهدان استرآباد فراری داده شد. ماتویف می‌نویسد: منابع اقتصادی و اجتماعی ضدانقلاب در استرآباد بسیار ناچیز بود. آنان باید به تأمین سلاح‌های جدید و مهمات می‌پرداختند. تمایلات غارت‌گرانه در ترکمانان بسیار افزایش یافت. شاه مخلوع ساعد لشکر را هم‌چنان بر سر قدرت باقی گذاشت (یعنی والی‌گری استرآباد) درحالی که وکیل‌الدوله می‌نویسد: «از قرار مذکور محمدباقر خان سالار اکرم را احضار کرده‌اند که حکومت استرآباد را به او بدهند.» (ص ۲۷۲)

ارتجاعیون مازندران هم اعلام آمادگی کردند که قرار شد یک اردو از راه شاهرود و یک اردو از راه مازندران به سوی تهران حرکت کند. به نظر می‌رسد برخی موفقیت‌های اولیه آنان در استرآباد و مازندران آنان را به این باور رساند که بسیاری از ارکان رسمی رژیم کنونی در تهران و ایالات با بازگشت شاه مخلوع به طور جدی مقابله نخواهند کرد. میل به غارت‌گری ترکمنان شاه مخلوع را بر آن داشت شش روز پس از ورود به استرآباد، دستور به اخراج ترکمن‌ها از شهر دهد. اشاره بعدی نویسنده به شورش‌های ضدانقلاب در آذربایجان، کردستان، لرستان و میان قبایل قشقایی است. اگرچه شورش کردستان به اشغال کرمانشاه و شورش آذربایجان به اشغال مرند و آستارا و اردبیل و میانه و... منجر شد؛ اما در این زمان بیشتر روستاییان و ساکنان شهری به کمک انقلابیون شتافتند و با خروج ضدانقلاب از مناطق اشغالی، آن‌جا را تحت تصرف خود گرفتند. نویسنده از ارتباط ضعیف ضدانقلاب استرآباد و مازندران با دیگر مناطق سخن می‌گوید. نویسنده از عدم موفقیت ستون مازندران به دلیل کمبود پول و سلاح یاد می‌کند. هم‌چنین بی‌نظمی و رقابت بین رهبران شورش را از دلایل عدم پیروزی ستون مازندران می‌داند.

مبارزه کشاورزان در اشکال مختلف با گروه‌های ارتجاع همانند: عدم پرداخت مالیات، عدم اجرای دستور عوامل اطلاعاتی شاه مخلوع و اطلاع نادرست به شورشیان دادن و هم‌چنین پیوستن شمار زیادی از روستاها به خصوص روستاهای «گز» و کردمحله به یگان‌های دولتی توجه نویسنده را به خود جلب کرده است. از آن سو، هرچه اردوی ضدانقلاب به تهران نزدیک‌تر می‌شد، مقاومت یگان‌های دولتی، داوطلبان و اهالی محل در برابرشان بیشتر می‌شد و ترس سردار ارشد (ارشدالدوله) از زودتر رسیدن سالارالدوله به تهران، باعث شتاب‌زدگی او شد. از این رو در منطقه ورامین به جای اشغال جاده ورامین که پیش روی یگان‌های دولتی و بختیاری و فداییان با توپ و مسلسل بود، آن‌جا را به نیروهای ارتجاعی بومی سپرد که بدون هیچ مقاومتی راه را برای ورود یفرم‌خان و نیروهایش باز کرد و باعث شکست و تیرباران شدنش شد. خبر شکست اردوی سردار ارشد، شاه مخلوع را



و اداری به بازگشت به ساری و سپس به گمیش تپه کرد و این شکست به اعتبار او لطمه زد و برخی از او روی برگرداندند. تأمین نیروهای دولتی در سرکوب شورشی ضدانقلاب در مازندران و استرآباد به ضدانقلاب امکان تمرکز دوباره داد و آنان شورایی از بزرگان یموت، قاضی‌ها، ریش سفیدان و روحانیان تشکیل دادند.

ماتویف می‌نویسد در این زمان هر دو دسته در منطقه استرآباد فعال شدند. در منطقه‌ی بندر گز جنگ سختی بین نیروهای دولتی و شورشیان در گرفت که منجر به شکست نیروهای دولتی شد و سردار محیی به سمت مازندران فرار کرد. پس از این پیروزی، شورشیان مرتجع به سوی استرآباد رفتند. در مازندران اسماعیل خان سوادکوهی مجدداً علیه دولت شورشی کرد. ماتویف هم‌چنین از غارت و چپاول شهرهای مازندران توسط نیروهای دولتی هم یاد می‌کند. مقاومت کشاورزان در این زمان، شاه مخلوع را واداشت از قفقاز نیرو استخدام کند.

مطالب فصل ششم یا پایانی، مربوط به حضور شماری از مزدوران روسی در صفوف ارتجاع، دفاع سرسختانه‌ی کشاورزان علیه ارتجاع به خصوص مردم روستای رامیان و حوالی، تلاش‌های دولت تزاری و انگلستان علیه حضور شوستر در ایران و اولتیماتوم روس به ایران و شکست ضدانقلاب و خروج محمدعلی میرزا از ایران بود.

ماتویف معتقد است: «دولت تزاری در ارائه‌ی کمک به ضدانقلابیون ایرانی در پایان سال ۱۹۱۱ و آغاز سال ۱۹۱۲ م حضور مستقیم نداشته است.» بلکه آنان براساس ابتکار شخصی خود در ایران حضور یافتند. اما این نکته را یادآور می‌شود که: «وزیران تزاری ضمن ادامه‌ی رویکرد به طرح‌های ارتجاعیون تندرو در ایران، ابتدا خروج ماجراجویان و مزدوران از روسیه با هدف کمک به محمدعلی را نادیده انگاشتند. پرواضح است دولت‌مردان تزاری بر این پندار بودند که این افراد بتوانند در روند جنگ شهری به نفع ارتجاعیون تغییری به وجود آورند.»

از آن سو حضور ده‌ها تن از فداییان تبریزی که از شاه‌رود به رامیان آمده بودند، آمادگی کشاورزان را برای مبارزه بیشتر کرد، مقاومت سرسختانه اهالی رامیان، ارتجاعیون را مصمم به نابودی آن‌ها کرد، ولی منجر به شکست خود آنان شد. ماتویف علت عدم پیروزی شاه مخلوع را «دلاوری بی‌حد و حصر و فداکاری کشاورزان» می‌داند. سپس می‌نویسد تلاش‌های شوستر به طور جدی توافق‌نامه‌های انگلیس - روس را تهدید می‌کرد. او برای تشدید اختلافات روس و انگلیس، علاوه بر آن که در شیراز و اصفهان عوامل انگلیسی را به نمایندگی مالیه منصوب کرد. فرد دیگری به نام لکوفر را در آذربایجان به عنوان مسئول اداره مالیه برگماشت. که به نظر ماتویف، انتصاب یک تبعه انگلیس در قلمرو نفوذ روسیه، بی‌تردید اعتراض دولت تزاری را دربردارد. به نظر می‌رسد منظور نویسنده از قلمرو نفوذ روسیه، اشاره به قرارداد ۱۹۰۷ م باشد. با هم‌گرایی دولت انگلیس با روسیه، شوستر ناگزیر به تغییر انتصاب شد.

وزارت خارجه روسیه در واقع می‌خواست از چالش به وجود آمده بین روس و انگلیس برای عزل و انفصال شوستر از ایران، نهایت استفاده را ببرد و یادداشتی به وزارت خارجه تسلیم کرد مبنی بر جای‌گزینی بریگاد قزاق به جای ژاندارم‌های مالیه در املاک شعاع‌السلطنه و هم‌چنین پوزش شفاهی وزیر خارجه ایران به سبب

رفتار تحقیرآمیز ژاندارم‌های مالیه نسبت به مترجمان کنسولی تهران. با وجود درخواست صمصام‌السلطنه (رئیس دولت) از شوستر برای برداشتن ژاندارم‌های مالیه از املاک شعاع‌السلطنه، شوستر به پشتیبانی مجلس از اجرای دستور امتناع کرد. بنابراین صمصام‌السلطنه و وثوق الدوله (وزیر امور خارجه) استعفا دادند و بحران کابینه کار را پیچیده‌تر کرد. روسیه ارتباط خود را با ایران قطع کرد و به دنبال آن نیروهای روسی در انزلی پیاده شدند. دولت روسیه خواست‌های جدید مطرح کرد و اولتیماتوم ۴۸ ساعته به ایران داد: ۱- عزل مورگان شوستر و لکوفر ۲- تعهد دولت ایران مبنی بر این که خارجیان را بدون توافق هیأت نمایندگی روس و انگلیس به خدمت نخواند. ۳- پرداخت غرامت دولت ایران در قبال هزینه لشکرکشی کنونی روسیه به ایران.

در برابر اولتیماتوم، در شهرهای ایران اعتراضات گسترده به وجود آمد. کالاهای خارجی تحریم شد و گروه‌های داوطلبان برای مبارزه شکل گرفت. در این شرایط مجلس، اولتیماتوم را رد کرد. نیروهای روسی هم از رشت عزم قزوین شدند و همه‌جا با مقاومت قهرمانانه مواجه گردیدند. انگلیسی‌ها هم اگرچه به حمایت روس‌ها برخاستند اما نگران به قدرت رسیدن محمدعلی میرزا در این شرایط بحرانی بودند که روس‌ها به آنان پاسخ دادند هیچ‌گاه قصد به قدرت رساندن محمدعلی میرزا را ندارند.

با درخواست وثوق‌الدوله بند دوم اولتیماتوم حذف شد و دولت ایران به طور رسمی اولتیماتوم را پذیرفت و مجلس را منحل کرد و نیروهای پلیس و بختیاری مجلس را محاصره کردند. مبارزات مردمی علیه خواست‌های روسیه در رشت، انزلی، تبریز و ... برپا بود که با سرکوب دولت تزاری مواجه شدند. طبق توافقی که بین روس و انگلیس در خصوص عدم حمایت از محمدعلی میرزا منتهی با برقراری مجدد حقوق بازنشستگی وی و اعلان عفو عمومی از سوی دولت ایرانی شد، به ایوانف - کنسول روس در استرآباد - اطلاع دادند که زمینه‌ی حرکت او را از استرآباد به باکو فراهم کند.

ماتویف در خصوص فعالیت‌های کنسولی در ایران به نقل از پوکلفسکی - سفیر روسیه در تهران - آورده است که حرکت آن‌ها «لجام‌گسیختگی خدمتی» بود زیرا نگرش‌های ارتجاعی داشتند، به تسلیم‌پذیری ایرانیان عادت کرده بودند و در ترکیب دستگاه اداری محلی جای گرفته بودند.

در پایان ذکر دو نکته در خصوص چاپ کتاب فوق ضروری به نظر می‌رسد. نخست آن که جای ارجاعات در پایان کتاب خالی است. به رغم ۳۹۴ شماره پی‌نوشت که در متن کتاب آمده، از حضور پی‌نوشت‌ها در پایان کتاب خبری نیست و خواننده از منابع مورد استفاده نویسنده آگاهی پیدا نمی‌کند که بی‌شک نقص مهمی است. دوم درباره‌ی برخی اسامی است که نویسنده در ثبت آن‌ها دچار سهو و خطا شده و یا آن‌طور که در منابع مورد استفاده‌اش آمده بود، نوشته و مترجم محترم نیز براساس فوتبیک واژی، آن را آورده است.

مانند: صیدالله خان (سعدالله خان میرفندرسکی حاکم منطقه فندرسک)؛ خلیج حسن‌قلی (حسین‌قلی)؛ سیدی لشکر (ساعداشکر یا محمدمهدی خان ساعداالسلطنه)؛ سخی الممالک (عباس خان سهم‌الممالک پسر اسماعیل خان سوادکوهی)؛ کحارخان (قهارقلی خان سالار اشجع، خان منطقه بندر گز)؛ رشیدالسلطنه (رشیدالسلطان اصانلوی خواری)